

بازشناسی خطبه امام سجاد علیه السلام در شام

حجت الاسلام والمسلمین عبدالرحمن انصاری*

اشاره

حادثه کربلا، مانند بسیاری از رخدادهای تاریخی دیگر، فراموش نشده و مشعل فروزان آن، همه جا را فرا گرفته و جاودانه گشته است. این امر را می‌توان در حوزه‌ای چون خدامحوری و ستم‌ستیزی امام حسین علیه السلام و یاران او جست‌وجو کرد. افزون بر این، باید یکی از دلایل جاودانگی آن را نیز حضور پر ثمر اهل بیت علیهم السلام در این نهضت دانست، که در جهت تحریف‌زدایی و پیام‌رسانی تأثیر به‌سزایی داشته است؛ زیرا خون و پیام، در هر انقلابی مکمل یکدیگر بوده و ارزش پیام‌رسانی، هرگز کمتر از خون و شهادت نیست. بی‌تردید، اگر کاروان اسیران نبود، دشمن پرونده کربلا را با هر وسیله ممکن از صفحه تاریخ «تقابل حق و باطل» محو می‌کرد. دشمنی که حکم جواز قتل امام حسین علیه السلام را صادر کرده بود و نواده پیامبر خدا را خارجی و آشوبگر معرفی نموده بود، بعد از این حادثه می‌کوشید تا پرونده آن را به طور کلی ببندد. بنابراین، اگر خطبه‌ها و عزاداری‌های اهل بیت علیهم السلام، به‌ویژه خطبه امام سجاد علیه السلام نبود، وقایع عاشورا در حافظه تاریخ ثبت نمی‌شد.

این نوشتار می‌کوشد، در محورهایی چند، خطبه امام سجاد علیه السلام در شام را بازشناسی نماید.

الف- منبع خطبه

خطبه امام سجاد علیه السلام در منابع متعدد، از جمله در الإحتجاج آمده است؛ اما نگارنده، متن آن را از مقتل خوارزمی انتخاب نموده است؛^۱ هرچند از منابع دیگر نیز بهره گرفته‌ایم. در این مقاله، به بررسی قسمت‌هایی از خطبه آن حضرت می‌پردازیم.

ب- اهداف

امام سجاد علیه السلام در این خطبه، سه هدف عمده را که در حقیقت مکمل یکدیگرند، دنبال می‌کند:

۱. معرفی اهل بیت علیهم السلام

این امر، از بایسته‌ها و در شمار مهم‌ترین اهداف این خطبه به شمار می‌رود؛ زیرا در آن زمان برخی خود را اهل بیت علیهم السلام می‌خواندند؛ مثلاً بنی‌امیه در شام، خویشان را اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی می‌کردند و یا در حجاز نیز برخی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در این اندیشه بودند؛ به‌ویژه اینکه رخداد‌های بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، سبب خاموشی خاندان نبوی در صحنه سیاست شده بود.^۲

۲. بیان جنایات دشمن

اهل بیت علیهم السلام وظیفه داشتند که جنایات دشمن را بازگو کنند تا در صفحات تاریخ ثبت شود. به‌یقین، اگر پیام‌رسانی و آگاهی‌بخشی اهل بیت علیهم السلام نبود، یزید پرونده جنایات خود را می‌بست. از این رو است که زینب علیها السلام و امام سجاد علیهما السلام در فرصت‌های به‌دست‌آمده جنایات دشمن را بیان می‌نمودند و بحمدالله در این امر، موفق نیز بودند. اهل بیت علیهم السلام هیچ‌گاه زانوی غم در بغل نگرفتند، بلکه با قدرت و عزت‌مندانه رسالت خود را به‌خوبی انجام دادند و شعار «هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ»^۳ امام علیه السلام را تکرار نمودند.

۱. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، نشر مرتضی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ خوارزمی (ابوالمؤید)، موفق بن احمد، مقتل الحسین، تحقیق محمد سماوی، قم: انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۷۶-۷۷؛ قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، قم: انتشارات بصیرتی، ص ۴۵۰.

۲. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۴ش، چاپ هشتم، ص ۲۷۷-۲۷۸.

۳. ابن شعبه جرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق/ ۱۳۶۳ش، ص ۵۸.

۳. صیانت نهضت امام حسین علیه السلام

یکی از رسالت‌های اصلی اهل بیت علیهم السلام، صیانت انقلاب و قیام حسینی بود. بی‌تردید، اگر تبلیغات اهل بیت علیهم السلام، به‌ویژه خطبه امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام نبود، دشمن نهضت امام حسین علیه السلام را تحریف می‌کرد و از آن به سود خویش بهره می‌برد.

ج- وضع شام

بازشناسی خطبه امام سجاد علیه السلام و شناخت اهمیت آن، نیازمند آشنایی با وضعیت اجتماعی و سیاسی شام در آن زمان است. از این رو، پیش از پرداختن به فرازهای خطبه حضرت، لازم است مطالبی در این باره مطرح شود. شام که پیش‌تر تحت سیطره امپراطوری روم بود، در سال ۱۴ق جزء حکومت اسلامی شد. مردم شام به سبب حکومت طولانی امیرانی، مانند خالد بن ولید و معاویه در آن منطقه، شناخت چندانی از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نداشتند. بنی‌امیه آن قدر مردم را در فقر فرهنگی قرار داده بودند که وقتی معاویه نماز جمعه را روز چهارشنبه خواند، هیچ کس چیزی نگفت.^۱ از سوی دیگر، معاویه در این شهر بر ضد اهل بیت علیهم السلام تبلیغات نموده بود.

معاویه به طوری علیه علی علیه السلام تبلیغ کرده بود که مردم سب و لعن ایشان را به عنوان سنت و ارزش اجتماعی به حساب می‌آوردند و کودکان بر سب حضرت علی علیه السلام متولد می‌شدند و بزرگان بر آن روش می‌مردند.^۲ تبلیغات دشمن آنچنان بر افکار مردم شام اثر گذاشته بود که هنگام ورود اهل بیت علیهم السلام به شام، مردم لباس نو پوشیدند و شهر را آذین بستند. نمونه ذیل، وضع شام را نشان می‌دهد.

زمانی که اهل بیت علیهم السلام را وارد دمشق کردند، شیخی نزد آنان آمد و گفت: «سپاس خدای را که شما را کشت و به هلاکت رساند و مردم را از شر شما راحت و امیر المؤمنین را بر شما پیروز نمود.»^۳

۱. امینی، عبدالحسین، الغدير، بيروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۳۷؛ مسعودی،

مروج الذهب، بيروت: دار المعرفه، ج ۲، ص ۷۲: «انه صَلَّى بِهِمْ عِنْدَ مَسِيرِهِمْ إِلَى الْجُمُعَةِ فِي يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ.»

۲. امینی، عبدالحسین، الغدير، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۶۶ و ۲۹۰.

۳. ابن طاووس، علی بن موسی حسینی، اللهوف فی قتلی الطفوف، قم: منشورات الرضی، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش، ص

۷۶ - ۷۷: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ وَأَهْلَكُمْ وَأَرَاخَ الْبِلَادَ مِنْ رِجَالِكُمْ وَأَمَكَّنَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْكُمْ.»

امام سجاد علیه السلام به او گفت: «ای شیخ! آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: بلی. حضرت فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای که خدا از قول رسول می‌گوید: من بر این [رسالت]، مزدی از شما نمی‌خواهم؛ مگر محبت و دوستی خویشان...؟^۱ گفت: آری. فرمود: «ای شیخ! ما، خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم.» بعد فرمود: «آیا این آیه را تلاوت کرده‌ای که: حق خویشانت را ادا کن.»^۲ پاسخ داد: آری، خوانده‌ام. امام علیه السلام فرمود: «آن خویشان، ما ایم.»

حضرت در ادامه فرمود: «آیا این آیه را قرائت کرده‌ای: همانا خدا می‌خواهد آلودگی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه گرداند»^۳ گفت: آری. فرمود: «ای شیخ! ما همان خاندانی هستیم که آیه تطهیر در باره آنان نازل شده است.» پیرمرد، سکوت کرد و از گفته خود پشیمان شد و سر به آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا! من از سخنانی که به زبان آوردم، به درگاهت، توبه می‌کنم و از بغضی که نسبت به اینان داشتم، به تو پناه می‌برم. خدایا! من از دشمنان محمد و آل محمد بیزارم.»^۴

د- فرصت‌شناسی

یکی از آموزه‌های ارزنده در خصوص ماجرای شکل گرفتن خطبه امام سجاد علیه السلام، موضوع فرصت‌شناسی و استفاده به‌جا از موقعیت‌های به وجود آمده است. در مجلسی که با حضور یزید، سران حکومت، مردم شام و اهل بیت علیهم السلام در مسجد شام برگزار شد، یزید به خطیب دستور داد که بالای منبر برود و به ایراد سخن پردازد و به علی و حسین علیهم السلام اهانت کند. خطیب، بالای منبر رفت و به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ناسزا گفت. امام سجاد علیه السلام از فرصت به‌دست آمده توسط دشمن، بهترین استفاده را کرد و فرمود: «وَيْلَكَ أَيُّهَا الْخَاطِبُ اشْتَرَيْتَ مَرَضَةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ فَتَبَوَّأَ مَقْعَدَكَ مِنَ النَّارِ»^۵ وای بر

۱. سوره شوری، آیه ۲۳: «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى.»

۲. سوره اسراء، آیه ۲۶: «وَأَتَىٰ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ.»

۳. سوره احزاب، آیه ۳۳: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.»

۴. ابن اعثم کوفی، محمد بن احمد، الفتوح، تحقیق محمد عبدالمعید خان، بیروت: دائرة المعارف العثمانیة، چاپ اول، ج ۵، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶۸-۶۹ (با تلخیص).

۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۳۷.

تو ای سخنران! رضایت مخلوق را به خشم خالق فروختی و جایگاهت را در آتش قرار دادی.»

آنگاه حضرت رو به یزید کرد و فرمود: «يَا يَزِيدُ اِنَّدُنْ لِي حَتَّى اَصْعِدَ هَذِهِ الْاَعْوَادِ فَاتَكَلَّمْ بِكَلِمَاتٍ لِلَّهِ فِيهِنَّ رِضًا، وَلِهَؤُلَاءِ الْجُلَسَاءِ فِيهِنَّ اَجْرٌ وَتَوَابٌ؛^۱ ای یزید! به من اجازه بده تا از این چوب‌ها بالا بروم و سخنانی بگویم که در آن رضایت خدا، و برای این مردم در آن، اجر و ثوابی است.» امام سجاد علیه السلام با این سخنان که هر واژه‌اش دنیایی معنا و ارزش داشت، افکار مردم را به خود جلب کرد. از این رو، یزید با اصرار مردم ناچار شد که به امام علیه السلام اجازه دهد تا سخن بگوید.

ه - محورهای خطبه

در این خطبه، امام علیه السلام به معرفی پیامبر صلی الله علیه و آله، علی ابن ابی طالب علیه السلام، اصحاب و نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام می‌پردازد که در ادامه، به توضیح هر یک می‌پردازیم. گفتنی است، چینش انجام‌شده در این قسمت، بر اساس ترتیبی است که در خطبه حضرت ذکر شده است.

۱. معرفی پیامبر صلی الله علیه و آله

امام سجاد علیه السلام نخست با حمد و ثنای خداوند خطبه را آغاز نمود و سپس به معرفی اجمالی اهل بیت علیهم السلام و برخی اصحاب پرداخت. حضرت فرمود: «ای مردم! خداوند شش خصلت به ما عطا کرده و با هفت ویژگی بر دیگران برتری بخشیده است؛ [خصلت‌هایی چون: «علم»، «بردباری»، «سخاوت»، «فصاحت»، «شجاعت» و «محبت در دل‌های مؤمنان» را به ما ارزانی داشته است.»

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: خداوند به ما شش چیز عطا کرد [که به مردم دیگر نیز کم و بیش آنها را عطا نمود].^۲ روشن است، صفاتی که امام به آنها اشاره می‌کند، در اهل بیت علیهم السلام در حدّ اعلاّی آن وجود داشت. آنان از نظر علم، بردباری، سخاوت، شجاعت، فصاحت و محبوب مردم بودن، سرآمد افراد جامعه به حساب می‌آمدند. اهل بیت علیهم السلام مورد توجه و علاقه شدید مردم قرار داشتند و افرادی که از شناخت مختصری نسبت به

۱. همان.

۲. شعرانی، ابوالحسن، دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم (شیخ عباس قمی)، نشر ذوی القربی، ۱۳۷۸، ص ۵۲۲.

آنان برخوردار بودند، ایشان را از دل و جان دوست می‌داشتند. از این رو، حاکمان، نسبت به آنان حسادت می‌ورزیدند و در صدد آزار و اذیت و به شهادت رساندن آن بزرگواران بر می‌آمدند.

البته گاهی نیز از روی ناچاری به کمالات آنان اقرار می‌کردند؛ از جمله وقتی مردم شام اصرار نمودند که یزید به امام سجاد علیه‌السلام اجازه دهد تا خطبه بخواند و گفتند: از خطبه خواندن او چه مشکلی ایجاد می‌شود؟ یزید پاسخ داد: شما، در باره این خانواده چه فکر می‌کنید؟ آنها علم و فصاحت را به ارث برده‌اند. از آن می‌ترسم که خطبه او فتنه‌ای به وجود آورد.^۱

اما آن هفت ویژگی که مایه برتری اهل بیت علیهم‌السلام بر دیگران شده است، به فرموده امام سجاد علیه‌السلام عبارت‌اند از اینکه: «[خداوند] پیامبر بزرگ اسلام، صدیق (امیر مؤمنان علی علیه‌السلام)، جعفر طیار، شیر خدا و رسولش (حمزه)، دو سبط این امت (حسن و حسین علیهم‌السلام) و مهدی که گشنده دجال است را از ما قرار داد.»^۲

امام سجاد علیه‌السلام، با این جملات، به بنی‌امیه و مردم فهماند که همه خوبی‌ها از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحاب ایشان می‌باشد؛ مثلاً جعفر طیار که در راه اسلام به شهادت رسید، از اهل بیت است و حال آنکه بنی‌امیه تا آخرین نفس بر ضد اسلام پیکار کردند؛ چنانکه ابوسفیان در باره اسلام و حکومت گفت: «حکومت، ملک است؛ بهشت و جهنم، دروغ است. نگذارید این توپ (حکومت)، از میان شما خارج شود؛ بلکه به یکدیگر پاس دهید و آن را موروثی کنید.»^۳

آنگاه امام علیه‌السلام در ادامه فرمود:

هر کس مرا شناخت که شناخت، و کسی که مرا نشناخت، خود را معرفی می‌کنم. «أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِنِّي أَنَا ابْنُ رَمَزَمَ وَ الصَّفَا أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ الرُّكْنَ بِأَطْرَافِ الرِّدَا...؛ ای مردم! من، فرزند مکه و منایم. من، فرزند زمزم و صفایم. من، فرزند کسی (پیامبری) هستم که حجر الاسود را با ردای خویش حمل کرد و در جای خود نصب نمود. من،

۱. همان.

۲. همان، ص ۴۵۰؛ گفتنی است که فراز «مِنَّا الْمَهْدِي...»، در مقتل خوارزمی نیامده است.

۳. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، قم: انتشارات صدرا، ج ۳، ص ۴۵ - ۴۶.

فرزند بهترین طواف‌کنندگان و سعی‌کنندگان. من، فرزند بهترین حج‌گزاران و تلبیه‌گویانم. من، فرزند کسی‌ام که بر براق نشست. من، فرزند پیامبری هستم که در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سفر کرد. من، فرزند کسی‌ام که جبرئیل او را به سدره المنتهی برد و به مقام قرب الهی و نزدیک‌ترین جایگاه در نزد حق تعالی راه یافت. من، فرزند کسی‌ام که با فرشتگان آسمان نماز گزارد. من، فرزند پیامبری‌ام که پروردگار بزرگ به او وحی کرد. من، فرزند محمد مصطفایم.»

امام سجاد علیه السلام به خدمات و فضایل و مناقب مهمی از جدش، رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند. دلیل این امر، آشنایی بیشتر مردم با رسول خدا است. او پیامبر صلی الله علیه و آله را به منزله تبلور مکه، منا، زمزم و صفا می‌داند. سپس حضرت به یکی از کارهای مهم پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از رسالتش اشاره می‌کند که آن، نصب حجر الاسود است.

در دوران جوانی رسول خدا صلی الله علیه و آله سیلی در مکه آمد و خانه کعبه خراب شد. قریش تصمیم گرفت که خانه کعبه را بازسازی کند. برای این کار، بنا شد سنگ‌های مورد نیاز را بیاورند که هر قبیله‌ای بخشی از سنگ‌ها را آوردند. وقتی خواستند حجر الاسود را سر جایش بگذارند، با یکدیگر نزاع کردند و این جریان، نزدیک بود به جنگ میان آنان کشیده شود. یکی از بزرگان آنان پیشنهاد کرد: نخستین کسی که وارد مسجد الحرام شود، بین ما حکم کند و او هر چه نظر داد، همگی پیروی نماییم. لحظاتی بعد، رسول خدا که قریش او را «امین» نامیده بودند، وارد مسجد الحرام شد.^۱ بالأخره، همگی به آنچه حضرت حکم نمود، رضایت داده و خوشحال شدند. رسول خدا حجر الاسود را در عباى خود قرار داد و از هر طایفه نماینده‌ای، کناره عبا را گرفتند و چون کنار دیوار کعبه رسیدند، حضرت حجر الاسود را در جای خود قرار داد و این گونه، با تدبیر خود از جنگ و نزاع بین قبیله‌های قریش جلوگیری نمود. عبارت: «أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ الرُّكْنَ بِأَطْرَافِ الرِّدَاءِ»^۲ در خطبه امام سجاد علیه السلام، اشاره به همین مطلب است.

علی بن حسین علیه السلام سپس به موضوع مهم معراج پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و رسیدن حضرت به مقامات عالیه قرب الهی اشاره کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که در مکه بود، یک شب از

۱. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، بیروت: دار صادر، جزء ۴، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

۲. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک بن ایوب حمیری، سیره النبی، تحقیق محی الدین عبدالمجید، بی‌نا، ج ۱، ص

۱۹۷؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، لبنان: دار القلم، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۰.

مسجد الحرام به مسجد الاقصی رفت و از آنجا به آسمانها صعود نمود و همان شب به مکه بازگشت. مطابق آیات دو سوره از قرآن، یعنی اسرا و نجم، حضرت در این عروج آسمانی، به مقام «قاب قوسین أو أدنی» رسید.^۱

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «شبی که به آسمان رفتم، بر درب بهشت نوشته بود: «لا اله الا الله، محمد فرستاده خدا، علی محبوب خدا، حسن و حسین برگزیده خدا، و فاطمه انتخاب شده خدا است.»^۲

۲. معرفی علی عَلِيٌّ

«أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْمُزْتَصَى... أَنَا ابْنُ مَنْ صَرَبَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيِّئَيْنِ وَ طَعَنَ بِرُوحَيْنِ وَ هَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ... وَ قَاتَلَ الْمَارِقِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ... وَ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ وَ اسْتَجَابَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوَّلَ السَّابِقِينَ...»؛ من، فرزند علی مرتضایم... من، پسر آن کسی هستم که پیشاپیش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دو شمشیر و با دو نیزه می رزمید و دو بار هجرت و دو بار بیعت کرد... و با مارقین و ناکثین و قاسطین جنگید... من، پسر اولین کسی هستم از مؤمنان که دعوت خدا و پیامبر را پذیرفت. من، پسر اول سبقت-گیرنده‌ای در ایمانم...»

امام سجاد عَلِيٌّ بعد از ذکر برخی مناقب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فضایل و خدمات بی بدیل جد بزرگوارش علی عَلِيٌّ را یادآور می شود و در اینجا به تفصیل سخن می گوید؛ زیرا فضای حاکم بر جامعه آن روز، چنان مسموم بود که ضرورت داشت خدمات و فضیلت‌های علی عَلِيٌّ مطرح گردد.

اصولاً در دوران حکومت معاویه، بنی امیه و بنی مروان، حاکمان تلاش‌شان این بود که مردم با بغض و کینه علی عَلِيٌّ و خاندان وی، پرورش یابند. علامه امینی رَحِمَهُ اللهُ گوید: «لعن و ناسزاگویی [به علی عَلِيٌّ]، سنت جاریه‌ای شد و در روزگار امویان، پانصد هزار منبر برپا شد که بر همه آنها امیر مؤمنان عَلِيٌّ را لعن می کردند و آن را به عنوان عقیده‌ای راسخ، فریضه‌ای ثابت یا سنتی قابل پیروی، به حساب می آوردند و با ذوق و شوق کامل، نسبت به آن رغبت می ورزیدند.»^۳

۱. سوره نجم، آیه ۹: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى؛ تا آنکه فاصله او، به اندازه دو کمان یا کمتر شد.»

۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت: دار الکتب العربی، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳. امینی، عبدالحسین، الغدير، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۶۶؛ رحمانی همدانی، احمد، امیرالمؤمنین علی بن

ابی الطالب عَلِيٌّ، ترجمه حسین استاد ولی، تهران: انتشارات منیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ش، ص ۹۳۶.

از جمله، شخص معاویه نسبت به این کار بسیار اصرار می‌ورزید. نقل شده است که گروهی از بنی‌امیه به معاویه گفتند: ای امیر مؤمنان! تو به آرزویت رسیده‌ای. چه بهتر که دیگر دست از لعن این مرد برداری. معاویه گفت: نه، به خدا سوگند! دست بر ندارم تا بر این کار کودکان بزرگ شوند و بزرگان پیر گردند و هیچ گوینده‌ای فضیلتی را از او یاد نکند.^۱

بنی‌امیه خوب می‌دانستند که اگر مردم به فضایل و جایگاه علی علیه السلام آگاهی پیدا کنند، هرگز به حکومت آنان رضایت نخواهند داد. از این رو، سعی می‌کردند حضرت را نزد مردم منفور و بد جلوه دهند. عمر بن عبدالعزیز که از سال ۹۹ تا ۱۰۱ هجری حکومت جهان اسلام را عهده‌دار شد، این سنت ناپسند را از بین برد. وی در باره علت کار خود، به چند دلیل اشاره می‌کند؛ از جمله می‌گوید: هنگامی که پدرم امیر مدینه بود و در روز جمعه خطبه می‌خواند، من هم شرکت می‌کردم و می‌دیدم که پدرم با زبان فصیح و رسا خطبه می‌خواند؛ ولی همین که به لعن علی علیه السلام می‌رسد، زبانش بند می‌آید و به لکنت می‌افتد؛ به قدری که تنها خدا می‌داند و من از این امر تعجب می‌کردم. روزی به او گفتم: پدر جان! تو سخنورترین مردم هستی. پس چه می‌شود که روز اجتماع مردم، شیواترین خطبه را می‌خوانی؛ ولی چون به لعن این مرد می‌رسی، زبانت بند می‌آید؟

گفت: فرزندم! این مردم شام و جاهای دیگر را که پای منبر ما می‌بینی، اگر آنچه را که پدرت از فضیلت این مرد می‌داند، می‌دانستند، هیچ کدام از اینها پیرو ما نمی‌شدند. این سخن و سخنی را که معلم در کودکی به من آموخته بود، به خاطر داشتم و همان جا با خدا عهد کردم که اگر حکومت به من برسد، این بدعت را تغییر دهم و چون خداوند بر من منت نهاد و به خلافت رسیدم، آن را از بین بردم و به جای لعن، این آیه را قرار دادم: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^۲ آنگاه این دستور را به تمام شهرها نوشتم.^۳

امام سجاد علیه السلام فضایی را برای علی علیه السلام ذکر می‌کند که در ذیل، برخی از آنها را توضیح می‌دهیم.

۱. رحمانی همدانی، احمد، امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام، پیشین، ص ۹۳۷.

۲. سوره نحل، آیه ۹۰.

۳. ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۳، ص ۲۴۲؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابولفضل، قم: مکتبه آیت‌الله نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۸.

۱. بَايَعُ الْبَيْعَتَيْنِ: یعنی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ دو بیعت کرد. امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ در بحث با معاویه می‌فرماید: او (علی عَلَيْهِ السَّلَامُ) دو بیعت کرد که تو در اولی، کافر بودی (یعنی بیعت رضوان در سال ششم هجری در صلح حدیبیه که معاویه در آن وقت کافر بود). بیعت دوم، بعد از فتح مکه است که گرچه معاویه در آن شرکت کرد، ولی نسبت به آن، ناکث و بیعت‌شکن بود.^۱

۲. هَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ: یعنی امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ دو هجرت کرد؛ یکی از آنها، هجرت از مکه به مدینه است؛ ولی اینکه هجرت دیگر کدام است، دقیقاً روشن نیست. برخی گفته‌اند: هجرت اول، هجرت از مکه به شعب ابی‌طالب است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه بنی‌هاشم مدت سه سال در آنجا در محاصره قریش قرار گرفت و هجرت دوم، هجرت از مکه به مدینه است.^۲

۳. مبارزه با دو شمشی: علامه مجلسی رَحِمَهُ اللهُ در توضیح جنگیدن امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ با دو شمشیر می‌فرماید: در این باره چند احتمال وجود دارد: یکی اینکه حضرت در بعضی از جنگ‌ها توأمان به وسیله دو شمشیر می‌جنگید. دوم آنکه بعد از شمشیر اول، شمشیر دیگری می‌گرفت و می‌جنگید؛ مانند جنگ احد که بعد از شکسته شدن شمشیرش، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذوالفقار را به ایشان داد.

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ خود به این موضوع اشاره نموده و می‌فرماید: «من، کسی هستم که دو هجرت کردم و دو بار بیعت نمودم. من، صاحب بدر و حنین هستم و با دو شمشیر جنگیدم.»^۳

۴. جهاد با ناکثین، قاسطین و مارقین: امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در طول حکومت خود، با سه گروه جنگ کرد. آن حضرت مکرر از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیده بود که در دوران حکومت خویش با سه گروه: ناکثین، قاسطین و مارقین، برخورد و جنگ خواهد کرد.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۷۴. «وَبَايَعُ الْبَيْعَتَيْنِ كِلْتَهُمَا بَيْعَةُ الرُّضْوَانِ وَبَيْعَةُ الْفَتْحِ وَأَنْتَ يَا مُعَاوِيَةَ يَا أَوْلَى كَافِرٍ وَبِالْآخِرَى نَاكِثٌ.»

۲. الحائری، جعفرعباس، بلاغة الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، قم: دار‌الحديث، ۱۳۸۳ش، ص ۹۸، باورقی.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۳۹، ص ۳۴۱. «أَنَا الَّذِي هَاجَرْتُ الْهَجْرَتَيْنِ وَبَايَعْتُ الْبَيْعَتَيْنِ أَنَا صَاحِبُ بَدْرٍ وَحُنَيْنٍ أَنَا الضَّارِبُ بِالسَّيْفَيْنِ...»

به طور کلی، در این باره بیش از ده حدیث در کتاب‌های اهل سنت نقل شده که علی علیه السلام فرمود: به سه جنگ مأمور شده‌ام: «ناکثین، قاسطین و مارقین»^۱ ناکثین، اهل جمل‌اند که به رهبری طلحه و زبیر و عایشه، اولین جنگ را علیه حضرت به راه انداختند. قاسطین، اهل شام‌اند که به رهبری معاویه و عمرو عاص، دومین جنگ را بر ضد حضرت به وجود آوردند و مارقین، اهل نهروان‌اند که گروهی از سپاهیان زاهد و ظاهراندیش بودند و جنگ نهروان یا خوارج را پدید آوردند.

ام سلمه، از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسد: ناکثین کیان‌اند؟ حضرت می‌فرماید: کسانی که در مدینه بیعت کردند و در بصره آن را شکستند. بعد می‌پرسد: قاسطین چه کسانی‌اند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: معاویه و یاران او از اهل شام.

سپس می‌پرسد: مارقین کیان‌اند؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: اهل نهروان.^۲

یکی از فضایل امام علی علیه السلام، سبقت گرفتن ایشان در اسلام آوردن است. بر اساس برخی گزارش‌ها، آن حضرت - از بین مردان - اولین کسی است که اسلام آورد.^۳ (وَأَوَّلُ مَنْ أَجَابَ وَاسْتَجَابَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَوَّلِ السَّاقِينَ.)

بدین سان، امام سجاد علیه السلام با بیانی زیبا، تبلیغات چندین ساله بنی‌امیه را بر ضد علی علیه السلام خنثا کرد؛ چه اینکه در منطقه شام برخی مردم بعد از نماز جمعه، امام علی علیه السلام را لعن می‌کردند و به‌ویژه قشر جوان از جایگاه آن امام همام اطلاعی نداشتند؛ اما امام سجاد علیه السلام با سخنان آتشین خود، علی علیه السلام را معرفی کرد تا مردم بیندیشند که آیا این علی با آن علی که بنی‌امیه معرفی کرده بود، قابل قیاس است!

۳. معرفی حضرت حمزه علیه السلام

«وَمِمَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ...؛ شیر خدا و شیر رسول خدا صلی الله علیه و آله (حمزه)،... از ما است.»
حمزه، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، دو سال بزرگ‌تر از آن حضرت بود.^۴ پیامبر صلی الله علیه و آله در باره او می‌فرماید: در روز قیامت، حمزه، فرزند عبدالمطلب و نیز آن که در برابر مرد ستمگری

۱. فیروزآبادی، سید مرتضی، فضایل الخمسة من الصحاح الستة، تهران: اسلامیه، ج ۲، ص ۳۶۳. «أَمْرٌ يُقْتَالُ ثَلَاثَةً، النَّكَثِيْنَ وَ الْقَاسِطِيْنَ وَ الْمَارِقِيْنَ.»

۲. شیخ صدوق، معانی الاخبار، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ص ۲۰۴.

۳. ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۵۷.

۴. ابن عبدالبر القرطبی، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، بیروت: دار الكتاب العلمیه، چاپ اول، ج ۱، ص ۴۲۴.

بایستند و او را مورد امر و نهی قرار دهد، همراه سید الشهداء هستند.^۱ همچنین حضرت آنگاه که کنار جنازه حمزه آمد، به وی خطاب کرد: ای عموی رسول خدا، شیر خدا و شیر رسول خدا.^۲

حمزه، اولین پرچم‌دار اسلام بود؛ رسول خدا ﷺ پرچم سفیدی به حمزه داد و با سی نفر، وی را به سوی کاروان قریش اعزام نمود.^۳ وی در یاری پیامبر اسلام ﷺ و حمایت از دین، نهایت تلاش خود را انجام داد و در جنگ بدر، شماری از بزرگان قریش و دشمنان اسلام را به هلاکت رساند^۴ و در جنگ احد، به شهادت رسید.

۴. معرفی جعفر طیار رضی الله عنه

«وَمِنَّا الطَّيَّارُ...؛ جعفر طیار، از ما است.»

جعفر، از شخصیت‌های برجسته اسلام است. او الگوی ایمان، عمل، اخلاص، جهاد و شهادت به حساب می‌آید و جزء اولین کسانی بود که اسلام آورد.^۵ در سال چهارم یا پنجم بعثت، به جهت فشار بسیاری که بر مسلمانان وارد شد، پیامبر ﷺ دستور داد که عده‌ای به سرپرستی جعفر به حبشه بروند. وی در حبشه در معرفی اسلام و دفاع از مسلمانان نقش مهمی داشت. جعفر، در سال هفتم هجری از حبشه به مدینه آمد و پیامبر ﷺ از آمدن جعفر، بسیار خوشحال شد. جعفر، در سال هشتم هجری، در جنگ با رومیان در روستای موته به شهادت رسید.^۶ در این نبرد، هر دو دست جعفر قطع شد؛ ولی نگذاشت پرچم اسلام، روی زمین بیفتد. پیامبر ﷺ در این باره می‌فرماید: خداوند به جعفر به جای دست‌هایش، دو بال از یاقوت می‌دهد و او با فرشتگان در بهشت به هر جا که می‌خواهد، پرواز می‌کند. به همین جهت، او را «جعفر طیار» می‌گویند.^۷

۱. امین، سید محسن، اعیان شیعیه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۲۴۴؛ ابن اثیر، اسد الغابه، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۲، ص ۶۷.

۲. همان.

۳. القرطبی، الاستیعاب، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۴.

۴. امین، سید محسن، اعیان الشیعیه، پیشین، ص ۲۴۵.

۵. رک: ابن اثیر، اسد الغابه، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۱؛ امین، سید محسن، اعیان الشیعیه، پیشین، ج ۴، ص ۱۱۹.

۶. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، پیشین، ج ۱۵، ص ۶۱-۶۲؛ واقدی، محمد بن عمر، مغازی، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۵۵-۷۶۰.

۷. واقدی، محمد بن عمر، مغازی، پیشین، ص ۷۶۲.

۵. معرفی فاطمه زهرا علیها السلام

«أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ أَنَا ابْنُ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ أَنَا ابْنُ الطُّهْرِ البَتُولِ أَنَا ابْنُ بَضْعَةِ الرَّسُولِ؛ من، فرزند فاطمه زهرا سید زنانم. من، فرزند طاهره بتولم. من، فرزند پاره تن رسولم.»

در خصوص مقام و عظمت بی بدیل حضرت زهرا علیها السلام به چند مطلب اشاره می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله در باره او می فرماید: «وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ؛ فاطمه، سرآمد بانوان جهان از آغاز تا انتها است.»^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله به مدت شش ماه هنگامی که برای خواندن نماز صبح در مسجد از کنار خانه فاطمه علیها السلام عبور می کرد، می فرمود: «وقت نماز است، ای اهل بیت محمد!» آنگاه آیه ۳۳ سوره احزاب را تلاوت می کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.»^۲

وقتی از عایشه سؤال شد که محبوب ترین افراد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی است، پاسخ داد: «فاطمه.»^۳ همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «[ای فاطمه!] همانا خداوند به جهت خشم تو، خشمگین و به جهت خشنودی تو، خشنود می گردد.»^۴ گویند که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، کسی آن حضرت را خندان مشاهده نکرد.^۵

به جز حدیث اول، بقیه روایات از اهل سنت است. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام فرمود: «من در حال جنگم، با کسی که با شما در حال جنگ است و در حال صلح و سازش، با کسی که با شما در حال صلح و سازش باشد.»^۶

۶. معرفی امام حسن علیه السلام

«وَ مِنَّا سِبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةِ..؛ و دو سبط این امت [امام حسن و حسین علیهم السلام]، از ما است»

۱. شیخ صدوق، معانی الاخبار، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق، ص ۱۰۷.

۲. ابن اثیر، اسد الغابه، پیشین، ج ۷، ص ۲۱۸.

۳. همان، ص ۲۱۹.

۴. همان، ص ۲۱۹: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُغْضِبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا.»

۵. همان، ص ۲۲۱.

۶. همان، ص ۲۲۰: «أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَ سَلْمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ.»

حسن بن علی عَلَيْهِ السَّلَام در سال سوم هجری متولد شد.^۱ هشت سال با جدش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و سی سال با پدرش علی عَلَيْهِ السَّلَام بود و در سال چهل هجری به امامت و خلافت رسید. آن حضرت در سن چهل و هشت سالگی به خلافت رسید و مدت خلافتش، ده سال بود.^۲

او از نظر جسمی، شبیه‌ترین افراد به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود.^۳ پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در باره او و برادرش امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «... خدایا! من این دو را دوست دارم. پس تو هم آنان را دوست بدار و هر کس را که این دو را دوست می‌دارد نیز دوست بدار.»^۴ امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام چندین بار اموال خویش را در راه خدا انفاق کرد.^۵ در نهایت، او توسط همسرش جعده، دختر اشعث، با سم به شهادت رسید.^۶ پس از درگذشت آن حضرت، زنان بنی‌هاشم یک ماه را برایش عزاداری و نوحه‌خوانی کردند.^۷

۷. معرفی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام

همگی اتفاق نظر دارند که امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام دو سبط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند و در این موضوع، هیچ شبهه‌ای نیست؛ چنانکه امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام نیز در خطبه خود آن را ذکر نمود.^۸

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد فرزند علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «حسین، از من است و من هم از حسین می‌باشم. خدا دوست دارد کسی را که حسین را دوست دارد.»^۹

-
۱. شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵؛ ابن اثیر، اسد الغابه، پیشین، ج ۲، ص ۱۴.
 ۲. شیخ مفید، الارشاد، پیشین، ص ۱۵.
 ۳. همان، ص ۵: «كَانَ الْحَسَنُ أُشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَلْقًا.»
 ۴. ابن اثیر، اسد الغابه، پیشین، ج ۲، ص ۱۶: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُمَا فَأَحِبَّهُمَا وَأُحِبُّ مَنْ أَحَبَّهُمَا.»
 ۵. همان، ص ۱۸.
 ۶. همان، ص ۲۰.
 ۷. همان، ص ۲۱.
 ۸. سبط، به معنای فرزند فرزند است؛ ولی بیشتر در مورد فرزند دختر گفته می‌شود. (ر.ک: المنجد، ذیل کلمه «سبط»)
 ۹. ابن اثیر، اسد الغابه، پیشین، ج ۲، ص ۲۶: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا.»

همچنین در باره آن حضرت و برادرش می‌فرماید: «کسی که آن دو را دوست بدارد، من او را دوست می‌دارم و هر کس که من او را دوست بدارم، خداوند او را دوست می‌دارد و هر کس محبوب خدا باشد، خداوند او را به بهشت می‌برد. هر کس آن دو را دشمن بدارد، من او را دشمن دارم و آن کس که من او را دشمن بدارم، خدا او را دشمن دارد. خداوند، چنین کسی را برای همیشه در آتش قرار دهد.»^۱

شداد بن عبدالله گوید: آنگاه که سر مقدس امام حسین علیه السلام را آوردند، فردی از اهل شام امام و پدرش را مورد لعن قرار داد. در این هنگام واثله بن اسقع برخاست و گفت: سوگند به خدا که همواره علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام را دوست دارم. چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روزی در خانه ام‌سلمه بود که حسن علیه السلام وارد شد. پیامبر او را روی زانوی راست خود قرار داده و بر او بوسه زد. سپس حسین علیه السلام آمد. او را روی زانوی چپ خویش قرار داد و بوسید. سپس فاطمه علیها السلام آمد. او را جلو خود قرار داد و بعد علی علیه السلام را فراخواند و سپس فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا.»^۲

و- ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام

سپس امام سجاد علیه السلام به معرفی امام حسین علیه السلام و جنایات‌های بنی‌امیه پرداخت. ایشان در مقام بیان امامی که او را خارجی و آشوبگر معرفی کرده بودند، فرمود: «من، فرزند حسین، شهید کربلایم. من، فرزند آنم که در خون آغشته شد و پریان در عزای او گریستند. من، فرزند آنم که پرندگان در ماتم او شیون کردند!»^۳

امام سجاد علیه السلام واقعه سوزناک و دلخراش شهادت امام حسین علیه السلام و چگونگی اسارت اهل بیت علیهم السلام را به گونه‌ای بیان کرد که صدای مردم به ناله و ضجه بلند شد و سخت تحت تأثیر خطبه امام علیه السلام قرار گرفتند. در این میان، یزید و مأموران او بهت‌زده بر جای مانده بودند و مردم همچنان با صدای بلند می‌گریستند. برای لحظاتی، آفتاب حقیقت

۱. شیخ مفید، الارشاد، پیشین، ج ۲، ص ۲۷-۲۸.

۲. ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفة الصحابه، ج ۲، ص ۲۷.

۳. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، قم: انتشارات بصیرتی، ص ۴۵۱.

تابیده بود و مردم، عمق تاریکی جان خود و جامعه خویش و ستم بنی‌امیه را دریافته بودند. یزید سراسیمه دستور داد که مؤذن اذان بگوید و سخنان امام علیه السلام را قطع کند.^۱ دکتر آیتی می‌نویسد: «امام چهارم علیه السلام پا بر منبر گذاشت و چنان سخن گفت که دل‌ها از جا کنده شد و اشک‌ها فرو ریخت و شیون از میان مردم برخاست. فرزند امام حسین علیه السلام ضمن خطابه خویش، جای اهل بیت را در حوزه اسلامی نشان داد و پرده از روی چهره تابناک فضایل و مناقب آن برداشت.»^۲

ز- تأثیر خطبه امام سجاد علیه السلام

بعد از خطبه حضرت سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام و آشنایی مردم با اهل بیت علیهم السلام، مدتی نگذشت که به یزید خبر رسید: مردم به او ناسزا می‌گویند، با او دشمنی می‌ورزند و لعنش می‌کنند. وقتی یزید از این اخبار اطلاع یافت، گفت: «ای کاش نسبت به حسین، تحمل می‌کردم و به نظراتش توجه می‌نمودم و به خاطر رسول خدا و رعایت حق خویشاوندی با حسین، او را به خانه‌ام می‌آوردم؛ هرچند این عمل، فرمان‌روایی و حکومت مرا سست و متزلزل می‌کرد. خدا ابن مرجانه را لعنت کند! او حسین را در تنگنا قرار داد، به پیشنهادات او توجه نکرد و او را به شهادت رساند و با این عمل، کینه و دشمنی نسبت به من را در دل مردم کاشت؛ به گونه‌ای که خوب و بد مرا دشمن می‌دارند و کشتن حسین را کاری (گناهی) بزرگ می‌شمارند. مرا چه کار با ابن مرجانه! خدا او را لعنت کند و مورد خشم خود قرار دهد.»^۳

۲. خوارزمی، مقتل الحسین، پیشین، ج ۲، ص ۸

۲. آیتی، محمد ابراهیم، بررسی تاریخ عاشورا، مقدمه علی اکبر غفاری، تهران: کتاب‌فروشی صدوق، ۱۳۴۷ق، ص ۲۳۲.

۳. نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب، نهاية الارب، قاهره: وزارة الثقافة، ۱۹۷۵م، ج ۲۰، ص ۴۷۱ و ۴۷۲. یزید، خود، این جنایت بزرگ را انجام داد و چون این کار پیامدهای ناخوشایندی در پی داشت، آن را به عیب‌الله بن زیاد نسبت داد.